

## یک داستان سغدی

زبان سغدی از زبانهای گروه شرقی<sup>۱</sup> ایرانی میانه<sup>۲</sup> است که در حدود هزاره اول میلادی در سغد، ناحیه ای بین سیحون و جیحون، بدان سخن گفته می شده است. این زبان روزگاری مهمترین زبان ایرانی آسیای مرکزی، و بنا به گفته پلیو (Pelliot) دانشمند فرانسوی، زبان میانجی<sup>۳</sup> آسیای مرکزی در هزاره اول میلادی بوده است. با وجود آنکه زمانی زبان سغدی پل ارتباطی بین فرهنگهای شرق و غرب آسیا به شمار می رفته، و حتی دامنه نفوذش تا سرزمین چین گسترده بوده است، با نفوذ و توسعه تدریجی فارسی میانه که از پیشینیان دولت ساسانی برخوردار بود، و همچنین رواج زبان ترکی، که ارمغان هجوم قبایل ترک زبان به آسیای مرکزی به شمار می رفت، بتدریج کارایی خود را از دست داد. این زبان با حمله اعراب به ایران، و متعاقب آن، سلطه امرای فارسی زبان در خراسان و ماوراء النهر، و رواج زبان فارسی، به صورت زبان محلی درآمد تا آنکه احتمالاً در حدود اواخر قرن دهم بکلی فراموش گردید.

امروزه تنها یادگار زنده ای که از زبان سغدی برجاست گویش یغناپی است، که در دره رودخانه یغناپ در میان قلل مرتفع جبال حصار و زرافشان<sup>۴</sup>، بدان سخن گفته می شود. این گویش، بنا بر موازین زبان شناسی دنباله زبان سغدی است که تا کنون به جا مانده است.

اسناد و مدارک مربوط به این زبان از نواحی نزدیک شهر سمرقند تا برجهای داخلی چین در تون هوانگ (Tun Huang) به صورت پراکنده پیدا شده است. این متون توسط هیئتهای مختلف اکتشافی که در اوایل قرن حاضر به آسیای مرکزی و ترکستان چین رفتند، کشف و بتدریج به اروپا منتقل شد و امروزه در موزه های معروف دنیا نگهداری می شود. تقریباً تمام این متون به همت دانشمندان فرانسوی، آلمانی، روسی و انگلیسی به زبانهای مختلف اروپایی ترجمه شده است. در ایران، نخست بار احسان یارشاطر<sup>۵</sup> قطعه سغدی داستان «رستم» را به زبان فارسی ترجمه کرد، و سپس قطعه های «طلسم باران»<sup>۶</sup> و «رستم»<sup>۷</sup> توسط بانوی دانشمند خانم

۱- زبانهای ایرانی میانه از نظر نزدیکی و مشابهت خصوصیات ساختمان به دو گروه غربی و شرقی تقسیم می شوند: گروه غربی (بهلوی) شامل زبانهای پارسیک و پهلوانیک (پارسی میانه و بهلوی اشکانی یا پارتی) است و گروه شرقی شامل سغدی و خوارزمی و سکاکی میانه است.

(پروزی نائل خانی، تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۱، ص ۲۸۳).

۲- اصطلاح ایرانی میانه به زبانهای اطلاق می شود که از پادشاهنشاهی هخامنشی تا آغاز اسلام در سرزمین پهناور ایران به کار می رفته است. این زمانی کاملاً تقریبی است، زیرا، از یک سو قدیمیترین آثاری که از این دوره باقی مانده متعلق به اواخر قرن اول میلادی است و از سوی دیگر، اسناد مربوط به آن، تا اواسط قرن دهم میلادی نیز وجود داشته و به دست آمده است. در حقیقت، اصطلاح ایرانی میانه اگرچه شامل زبانهای است که در این دوره تاریخی متداول بوده، بیشتر ناظر به ساختمان آنهاست.

(پروزی نائل خانلری، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۱۵).

۳- زبان میانجی در مقابل واژه *lingua franca* انتخاب شده است.

۴- این ناحیه اکنون در سرزمین تاجیکستان شوروی قرار دارد و تعداد افراد یغناپی زبان، حدود دو هزار نفر است.

۵- احسان یارشاطر، «رستم در زبان سغدی»، مجله مهر، سال ۸، ش ۷، مهر ۱۳۳۱، ص ۶-۴۱۱.

۶- بدرالزمان قریب، «طلسم باران»، نشریه انجمن فرهنگ ایران بلستان، سال ۷، ش ۱، فروردین ۱۳۴۸، ص ۲-۲۴.

۷- بدرالزمان قریب، «داستان رستم»، شاهنامه شناسی (مجموعه گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث درباره شاهنامه)، تهران، انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۴۴-۵۳.

دکتر ب. قریب به زبان فارسی ترجمه شد، که آثار یاد شده تنها نمونه های موجود زبان فارسی در این زمینه به شمار می روند.

بیشتر متون موجود سفدی دارای موضوع مذهبی و متأثر از ادیان بودایی، مانوی و مسیحی است.<sup>۸</sup> البته تعدادی افسانه و داستان نیز در میان آنها دیده می شود، نظیر داستان «کشاورز و ماهیگیر» که از داستانهای سفدی بودایی است و برگردان فارسی آن نخست بار در این مقاله ارائه شده است. این داستان مرکب از دو جزء است: جزء اول، قطعه ای است که در تون هوانگ به دست آمده و توسط هیئت ف. س. اولدنبورگ (F. S. Oldenborg) (۱۹۱۵-۱۹۱۴) به شوروی برده شده، و اکنون با مشخصه Kr.IV-873 در مجموعه موزه آسیایی انستیتوی شرقشناسی فرهنگستان علوم شوروی موجود است. این قطعه که شامل داستانی درباره دو برادر خوب و بد و روش زندگی آنها و گفتگوی آنهاست، توسط بانو.ن. راگوزا (A. N. Ragoza). به روسی ترجمه شده است.<sup>۹</sup> این دستنوشته با مرکب چین سیاه نگاشته شده و شامل ۱۷ سطر در یک ستون است، که ۹ سطر آن کامل و ۸ سطر دارای افتادگی است. از آنجا که این قطعه نسبتاً کوتاه و فاقد نامی مشخص است، نمی توان آن را از آثار مسلم سفدی بودایی دانست. ولی به علت ارتباط مطالب این قطعه با قطعه IIa که در ذیل معرفی خواهد شد، احتمال می رود که قطعه Kr.IV-873 بخشی ناتمام از مقدمه قطعه IIa باشد. جزء دوم نیز در تون هوانگ به دست آمده و توسط سیراوریل استاین (Sir Aurel Stein) (۱۹۰۶-۱۹۰۸) به انگلستان برده شده، و اکنون در شمار گنجینه های کتابخانه بریتانیا (قبلاً موزه بریتانیا) است. این قطعه با نام IIa توسط ه. رایشلت (H. Reichelt) به آلمانی ترجمه شده است<sup>۱۰</sup> و دارای متنی داستانی، و از دستنوشته های سفدی بودایی است. مقدمه این داستان به علت پارگی حاشیه بالایی دستنوشته از بین رفته است ولی، همان طور که گفته شد، احتمال دارد دنباله قطعه Kr.IV-873 باشد. این دستنویس به خط رسمی سوترا<sup>۱۱</sup> و شامل ۲۹ سطر واضح و سیاه رنگ است. داستان این قطعه ناتمام درباره دو مرد، یکی کشاورز و دیگری ماهیگیر و گفتگوی آنهاست. در اینجا فرصت را مغتنم می دانم تا از ایاوریهای بی دریغ استاد گرانقدرم خانم دکتر ب. قریب که مرا به آموختن زبان سفدی تشویق کردند و هرگز از هیچ زحمت و مرحمتی در راهنمایی و آموختن دریغ نورزیده اند، سپاسگزاری کنم. همچنین از همکاری خانم سهیلا صارمی متشکرم.

قطعه Kr.IV-873

(۱) ... از این مرد

(۲) ... او نمی کند و همچنین این خدایان

(۳) ... هستند، کسی که موجود زنده را نیاز دارد

(۴) ... دو برادر بودند، یکی چپ<sup>۱۳</sup> (= بد)<sup>۱۴</sup>

۸- برای توضیح بیشتر در مورد زبان سفدی ر. ک. مقالات ذکر شده در پانوشتهای ۵ و ۶ و ۷ همین مقاله.

۹- A. N. Ragoza, *Sogdian Fragments*, Moscow, 1980, 62-63.

۱۰- H. Reichelt, *Die Sogdianischen Handschriftenreste des Britischen Museums*, Heidelberg, Vol. I, 1982, 57-59.

۱۱- خط رسمی، یکی از انواع خط سفدی است که اساساً آثار بودایی نظیر «سوتراهای علت و معلول عمل» و «وساندرا جانکا» بدان خط ثبت شده اند و به همین دلیل آثار خط «سوترا» می نامند. خط رسمی دستخطی مستقیم، منظم و جا افتاده است.

۱۲- N. S. Williams, «The sogdian fragments of the British Library», *Indo-Iranian Journal*, Vol. 18, 1976, 43-82.

۱۳- در متن سفدی واژه Spt به معنی چپ در مقابل  $\gamma w^r nt$  به معنی راست آمده است.

۱۴- برگردان فارسی، واژه به واژه مطابق متن سفدی است و صورت نحوی زبان سفدی تا حد امکان حفظ شده است و عبارات روان تر داخل نشانه (=) آورده شده است.

- (۵) ... و آن راست ۱۳ (= خوب) همیشه بر  
 (۶) ... چپ (= بد) همیشه به کرده و از گونه (= رفتار ناپسند)  
 (۷) ... حیوان وحشی و آن راست (= خوب) کاملاً  
 (۸) ... با چپ (= بد) نیامیخت. سپس او را یک روز  
 (۹) ... چپ (= بد) چنین گفت: «ما برادران یک جور (= تنی) هستیم از یک  
 (۱۰) مادر (و) ۱۵ یک پدر زاده شده. پس چرا تو با  
 (۱۱) من نیامیزی بلکه همیشه با دیگر مردمان  
 (۱۲) نزدیک باشی؟» پس او را آنگاه راست (= خوب) چنین پاسخ بُرد:  
 (۱۳) «تو برادر یک جور (= تنی) من هستی. چونان که از شهری در یک  
 (۱۴) دروازه (= چنانکه از دروازه شهری) دو مرد بیرون شدند سپس [در مقابل] ۱۶ یک مرد به  
 (۱۵) دیگر راه (= به یک راه) روانه شود و دومی به دیگر راه. آنگاه چون  
 (۱۶) (به) سرزمین دور شوند (= روند)، آنگاه (از آنها) یکی ماهیگیری کند و  
 (۱۷) دومی به کشتگری (پردازد). آنگاه مرد ماهیگیر دارایی بسیار

### قطعه IIa

- (۱) ... پس ... ۱۷  
 (۲) ... برای یکدیگر احترام کنیم و سپس [او را]  
 (۳) مرد کشتگر ۱۸ به مرد ماهیگیر چنین گفت: «من ای خداوند (= سرور)  
 (۴) مردی تهیدست و نیازمند هستم، برای احترام تو (= برای خدمت به تو) نمی توانم  
 (۵) بیایم. و مرا از این رود اینجا کمبود بزرگ است (= بنا بر این حاجت من در اینجا بسیار است)». پس  
 او را ماهیگیر  
 (۶) چنین پاسخ بُرد: «تواندوه نبر زیر آ داری من  
 (۷) بسیار است. پس چقدر کمبود (تو) است (= چقدر مورد نیاز تو است) بفرما به دست آوردن (آن را) تا تو  
 را تهیدستی (و)  
 (۸) بدبختی به سر آید». پس او را کشتگر چنین گفت:  
 (۹) «آن را که وام بسیار است [و] توانگر شمرده نشود، پس آن تهیدست  
 (۱۰) بدون وام توانگر خوانده شود». و آنگاه مرد ماهیگیر از  
 (۱۱) کشتگر آزرده شد و روانه گردید. هنگام شب پای درختی آرمید و  
 (۱۲) در پای درخت، سوراخ مار بود و آن را مرد ماهیگیر ندید  
 (۱۳) و چون مرد ماهیگیر به خواب رفت، مار از سوراخ  
 (۱۴) به درآمد و چون مرد را دید، چنین اندیشید: «(او) مرده (است)». و  
 (۱۵) او را آغاز کرد خوردن (= شروع به خوردن او کرد)، تا گاه مرد از درد لرزید (= به خود پیچید). پس  
 (۱۶) مار هراسان شد: «شاید مرا بکشد» و مرد را گاز گرفت (= گزید).

۱۵- نشانه ( ) برای واژه های افزوده بر متن اصلی اختیاری شده است.

۱۶- نشانه [ ] برای واژه های حذف شده از متن اصلی اختیاری شده است.

۱۷- این افتادگی مربوط به پارگی حاشیه بالایی دستنوشته است.

۱۸- انتخاب واژه کشتگر به علت نزدیکی به واژه سفدی Kštyckr'y در متن است.

- (۱۷) ماهیگیر مُرد و به دوزخ فروافتاد. و مرد  
 (۱۸) کشتگر به جستجوی سوختنی (= مواد سوختنی) همی شد و از دور درخت را مشاهده کرد. پس  
 (۱۹) چنین اندیشید: «آنجا چوب سوختنی خواهم یافت». به سوی  
 (۲۰) درخت روانه شد و چون نزدیک رسید، مشاهده کرد مرد ماهیگیر را مرده (= مرد ماهیگیر را مرده  
 یافت)

- (۲۱) و او را همه دارایی نزدیک بود (= همه دارائیش همراهش بود) پس کشتگر بیدرزنگ  
 (۲۲) بازگشت و ناگهان پادشاه را در راه دیدار کرد و او را نماز بُرد  
 (۲۳) و پادشاه پیش رفت (= به راهش ادامه داد). چون به درخت رسید و آن مرد را مرده  
 (۲۴) مشاهده کرد، چنین اندیشید: «مردی که او را کشته است، کسی است که من  
 (۲۵) در راه دیدار کردم.» و او را بیدرزنگ فرمود در بند کردن. او را، آن مرد آزاد را،  
 (۲۶) در بند کردند، بردند به سوی پادشاه. و پادشاه از مرد چنین پرسید:  
 (۲۷) «این مرد را چه کسی کشته است؟» پس او را مرد چنین عرض کرد: «ای خداوند  
 (۲۸) من او را مشاهده نکرده‌ام» و او را پادشاه چنین ۱۹ گفت: «اگر تو  
 (۲۹) در این راه آمده‌ای، چگونه او را مشاهده نکرده‌ای؟ و

۱۹- در متن KYN آمده است که مانند KZNH خوانده شد.

### نسیم صبحدم

نسیم صبحدم از کوه‌پایه باز آمد  
 درخت سرور شادی به اهتزاز آمد  
 بیجا که طره سُنْبُل ز شوق گشت پریش  
 بیجا که دیده نرگس به راه باز آمد  
 به یاد حضرت زردشت جام بناده بنوش  
 که جشن حضرت جمشید جسم فراز آمد  
 توناز می‌گن ودل میشکاف و رخ میتاب  
 که پیش ناز توأم نوبست نیاز آمد  
 بسین که از در فرغانه می و زرد امروز  
 همان نسیم که دوش از ره حجاز آمد  
 ملک الشعراء بهار